

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۰۵ مارچ ۲۰۱۲

## هموطن گرامی آقای درویش کابلی!

نوشته پر محتوای تان را در این پورتال گرانمایه آزادگان خواندم از این که بنده را افتخار بخشیده و دوستانه نظرم را در قبال موضوعات مطروحه خودت و نوشته‌های خودم که به اصطلاح شما (مبارزه به ضد تمام ادیان) خواستید جهانی سپاس. ابتداء باید خدمت جناب عالیقدر عرض بدارم که من در آن مقام علمی و فهم و دانش نیستم که تسلط کامل بر علوم داشته و پاسخگوی علمی همه چیز باشم. (یعنی جامع الکمالات نیستم) اما تا اندازه‌ای خود از نوشته‌های خودم که با باورهای سخت به انسان بودن و آزادی انسانی آمیخته است حاضرم توضیحاتی خدمت دوستان به عرض برسانم. از محبت‌های انسانی و دوستانه مخصوصاً طرز نوشته‌تان ممنونم.

اگر در مجموع زندگی مردم کشور مختصراً مروری صورت گیرد متوجه خواهیم شد که ۹۵ درصد هموطنان ما رشد یافته‌ی دامان خشونت‌های خانوادگی، دینی و مذهبی، اجتماعی و سیاسی محیط بوده و فرهنگ تسلط کامل والدین و عدم توجه به مشکلات اطفال و جواب ندادن به سؤالات آنها و همچنان اطاعت مطلق بچه‌ها، نوجوانان و جوانان از والدین، خویش و قوم، آدم‌های صاحب رسوخ و زمین دار و پول‌دار و همچنان ملا‌های مساجد در چوکات کلچر عنعنه‌ئی و قسماً اسلامی مسلط بوده و سر پیچی از آنها عواقب بدی را به بار آورده و می‌آورد. عدم واکنش در مقابل عمل‌کرد‌های والدین در زمان طفلی تحت تأثیر همین فرهنگ نمونه‌ای از احترام به والدین می‌باشد چون هر عمل والدین از عاطفه و مهربانی غرض تنظیم نظم خانوادگی و حفظ شرف و آبروی فامیلی بوده و میباشد. اما بیرون از چوکات عمل‌کرد والدین باید خواستار نگهداشت اصل احترام به بزرگان بوده نه قبول اجباری آنچه گفته‌اند و یا می‌گویند! باید شنید، تحلیل و بررسی نمود آنوقت در صورتی که گفتارشان با معیارهای مشخص انسانی و اجتماعی برابر باشد، قبول نمود.

و این احترام به بزرگان هم باید تا اندازه‌ای مراعات شود که ضرری انسانی متوجه حقوق همه جانبه افراد انسانی جامعه نگردد که در آن صورت باید اعتراض- و مبارزه نمود نه صبر و دعا!

اما چون معمولاً صاحب رسوخ قومی، ملا و ملا زادگان، دنباله روان شیوخ عرب و آنانی که به نحوی از انحاء در خدمت قدرت حاکمه می‌باشند، آنها همه در بر خورد بامردم حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود و باداران‌شان

در صدر کار شان قرار دارد باید مواظب شان بود

قرنها است که این طوایف در همکاری با مرتجع ترین نیروی های سفاک و خونخوار بر شانه های عقیدتی ملت ها سوار بوده و آن بیچارگان را در مجرای تاریک و سیاه که تأمین کننده منافع قدرت مندان جهان است سوق می دهند. مطالعه تاریخ ۱۴۰۰ ساله تجاوز اعراب بر کشور ما نشان می دهد که این قشر مفتخور (چلی، ملا، مولوی، حجة الاسلام، آیت الله، پیشوای دینی و مذهبی) زیر هر نام و نشانی که بوده و باشند مرتکب خیانت ها، جنایت ها و مظلومی در حق ملت بیچاره ما گردیده اند و یا هم وسیله ساز این اعمال و این ملا گک ها همیشه با خواندن چند جمله عربی که ما نمی فهمیم و اکثراً خود شان هم نمی دانند از آسمان و زمین و کائنات و .... با ما صحبت داشته و می دارند، می دانند چه وقت و چطور خواب مردم را سنگین سازند.

در قرن اول و دوم هجری /هفتم و هشتم میلادی جرو بحث های مهمی در باره مسایلی چون صفات خدا، ایمان، گناه، جبر و اختیار بین مردم در گرفت و فرقه های متعدد مذهبی پدید آمد و باید به یاد داشت که اساس اختلاف این فرقه های مذهبی خصوصیات خلافت و حکومت اسلامی بود نه دیگر بینی و یا تحلیل موضوعات دینی و مذهبی و همین کشمکش ها به پیدایش دیدگاه های متفاوت در اصول اعتقادات و روابط انسان با خدا منجر به موجودیت علمای فقهی گردید. مرکز پرورش این گونه افکار در سه قرن اول اسلامی بغداد و بصره بود و در این مراکز ایجاد مذاهب و فرقه های اسلامی بیشتر شکل سیاسی داشت تا دینی. که این گرایشات سیاسی منجر به ایجاد مذاهب چهار گانه حنبلی، شافعی، حنفی و مالکی و شعیان که به نام های شعیان میانه رو (کیسانیه) زیدیه، امامیه، شعیه غالی، جعفری و اقلیت های مثل صوفیان نعمت الهی، شیخیه، اهل حق، غالی ها نصیریان، علویان و مسلک های صوفیه، قادریه، نقشبندیه، چشتیه دیوبندیه، بریلویه، اشاعره، معتزله و بعداً هم عرفان های هندی، عرفان مسیحیت، عرفان یهودی، عرفان چینی، و آئین های برهمن - آئین چین، آئین بودا، تصوف اسلامی و گروه های کوچک مثل اوسیه، کبرویه، شهر وردیه، مولویه، تور بخشیه، صفویه، قادیانیه و در اخیر هم بهائی گری منجر شد که این پدیده ها همه شکل سیاسی داشته تا دینی و این را می توان دلیلی شمرد که استعمار ما را اسیر شاخچه های مسموم کننده انواع نهال های افیونی ساخته که خلاصی از چنگال آن برای ما بسا مشکل گردیده است.

ارتجاع داخلی و استعمار جهانی دست به دست هم داده و مارا به همکاری این دنباله روان شیخک های عربی در موقی نگه داشته اند که باید صد ها و یا هزاران سال مصروف حل اختلافات مذهبی خود باشیم! آن ها نمی گذارند تا به اصل و سر منشاء دین توجه نمائیم و بدانیم چرا دینداری ضروری است؟ چرا باید با دین بود؟ و این همه ادیان چرا به وجود آمده اند و چه می گویند؟؟ و می بینیم که همین ادیان است که مارا نا آگاه و بی توجه به حقیقت یابی نگه می دارند و همیشه دکانداران دین گفته و می گویند نوشته ها و کتاب های را نخوانید که عقیده شما را خراب کند و در نتیجه کتاب نخواندن ما حدود فکری ما در همان گفتار چند شیخک و چند کتاب داستانی نگهداری می شود! و همچنان باید توجه نمود با این همه مصروفیت و مشغولیت که استعمار برای ما خلق نموده یعنی رفع اختلافات جزئی مذهبی و به انجام رسانیدن مراسم مذهبی به خاطر فلان واقعه و حدود فعالیت مغز عقب نگه داشته شده ما وقت و جرأت کافی نداریم تا در اصل پیدایش دین و این که چرا باید دیندار بود، توجه نمائیم!! بدین ملحوظ ما قرن ها عقب افتاده ایم و می افتیم!! حال که ما مسلمانیم به خاطر این که در فامیل مسلمان متولد و زیر قوانین اسلامی نمو یافته ایم باید و حتماً مسلمان و پیرو قوانین اسلامی باشیم اما در شرایط کنونی با در نظر داشت ریشه دین و این که دین چه می گوید و در خدمت کدام طبقه قرار دارد لازم افتاده که باید بدانیم اسلام چیست و ادیان ابراهیمی در باره انسانیت و آزادی های انسانی چه می گویند؟ ما را به کجا می برند؟ و قرآن چی میگوید.

ما باید بدانیم در قرآن چیست؟ و چه نوشته شده؟؟؟ هموطنان ما به یاد دارند تا قبل از ولادت چند ملای نکتائی پوش و الازهر رفته از فابریکه مذهب سازی استعمار بین‌المللی اکثریت ملا های وطن ما از رتبه چلی گری به مولوی گری رسیده بودند در مباحث مساجد و خطبه های جمعه جز این که از مار های هزار سر و کژدم های دو صد نیش و پرواز ملایکه و عرض شانه حضرت آدم و جدائی های یعقوب از یوسف. عبادت فرشته های آسمانی، سجده نکردن شیطان به آدم و..... چیزی دیگری نداشتند به ما بگویند و با موجودیت تولید ملا سازی در کمپنی های انگلیسی - پاکستانی و امریکائی ها و آیت الله های جمهوری اسلامی ایران بازار اکثر این ملاگک ها کساد شده و در سالهای دهه هفتاد و هشتاد میلادی در بازار های پشاور به کار های غیر مشروع (مثل شبنامه نویس) اشتغال داشتند حال از چنین رهبران دینی و مذهبی چه توقعی می توان داشت، جز خشونت و بد گفتن از تلویزیون - رادیو و مسجد و دادن فتوای کفر و خواستار بودن کشتار دیگر اندیشان؟؟

و خاموشی در مقابل خشونت های دینی از صد ها سال به اینطرف ادامه دارد. تبلیغات دنباله روان دینی ما را چنین ساخته است! چنین پرورش داده اند و چنین تلقین نموده اند، که باید خاموشانه و با صبر و شکیب باید به آن تن داد این که کی مقصر است، موضوع جداگانه ای است. اما این که در مقابل این نوشته ها چرا علمای دین (منظور چوچه های متجدد و ملا های بی ریش تحصیل یافته الازهر) جواب نمی دهند، یک کمی باید توضیح دهم. منطق آنهایی که از تریبون استعمار و ارتجاع بین‌المللی سالها در دفاع از اسلام و ادیان آسمانی گلو پاره نموده و از محراب مسجد و یا مکروفون تلویزیون ادعای توضیح دین را داشته و دارند همان یاهو سرائی های همیشگی بوده و هر چه از دل تنگ شان بیرون داده اند توأم با کلمات عربی و بدون مخالفت شنونده بوده و ادامه دارد و به هزاران هموطن شریف و نازنین من که قربانی همچو وعظ های به اصطلاح اسلامی شده اند زمینه تفکر و اعتراض در گفتار پیشوا های دینی برای شان مساعد نیست و من خواسته ام با استفاده از آزادی های نسبی اینترنتی روشنگر آن هدایات مرموز و تباه کنی باشم که قرنها دست و پای آزادی های ما را به نفع زور مندان بسته است و استدلال من همان کتاب های آسمانی است! همان قرآن است! همان چیزی که آنها به نام و هدایت آن ۱۴۰۰ سال است از این مردم قربانی گرفته و ملتی را سالها به خون نشانده اند! من از تورات، از انجیل و از قرآن و از اسلام صحبت می دارم! مبنای صحبت من آیات قرآنی است، تا روشن شود این آیات قرآنی که بردگی و غلامی را جایز می داند، زن در نزدش نصف مرد در حقوق حساب می شود و... دینی که در دفاع از جباران و ستمگران نشسته و چپاول زندگی و هستی مردم را جهاد و مقدس می دانند و بینوایان را به صبر دعوت می دارند چه نوع دینی است؟

... و اینکه دنباله روان شیخک های فضول اعراب از دواج با طفل ۴ ساله را جایز می داند، عطر زدن خانمها را حکم زنا حساب می کند، این ها همه می توانند باور ها و عقایدی باشند که در خدمت بیگانگان مخصوصا اعراب بوده و لگد کننده خواست های انسانی و مشروع طبقه محروم اجتماع ما باشد! استناد در نوشته های من همان قرآنی است که مسلمان و رهروان آن از آن می گویند! این که علمای دین حاضر نمی شوند در این باره صحبت بدارند، آنها چیزی برای گفتن ندارند. مگر آن ها می توانند بگویند این آیات قرآنی غلط است؟! نه نمی توانند بگویند و یا بنویسند فقط میتوانند بگویند برداشت من و امثال من از قرآن غلط است و برای تثبیت این موضوع باید دلیل بیاورند، دلیلی هم ندارند! چون هر نوع تفسیری که ایشان از آیات قرآن بدارند نتیجه همان خواهد بود که من و امثال من برداشت نموده ایم. برای آنها این مسأله که کسی مقابل آنها بر خیزد و خواهان استدلال منطقی و انسانی باشد تازه است و سابقه ندارد و چون تا حال کسی در مقابل یاهو سرائی های آنها قدم نگرفته است. مدتی حیران می ماند که چی بگویند و شاید هم منتظر هدایاتی از عربستان، ایران، پاکستان، انگلستان و امریکا باشند تا موضع گیری خود را

روشن بیان سازند.

به هر صورت طرح آن‌ها به ارتباط نوشته‌های من در یک سایت انترنیتی جهانی سرنوشت ساز است چون به هزاران و یا شاید هم ده ها هزار هموطن مسلمان ما آن نوشته‌ها را بخوانند و به خالی بودن ماهیت گفتار شان پی برده و عکس‌العمل نشان دهند آنوقت آنها جایی ندارند که بروند که گفتار شان خریداری داشته باشد. آن‌ها با این خموشی هنوز هم به آینده امید وارند و دوام مفت خوری های شان!!

در باره این که نوشته‌اید مبارزه من ضد تمام ادیان است. باید عرض بدارم که چنین نیست. مبارزه من علیه استعمار، استبداد، ارتجاع و استثمار فرد از فرد است و با درک این که ادیان و مذاهب همکار و خدمتگذار چپاولگران می باشد یک لبه تیز خنجر مبارزه متوجه این دلالات دین هم می باشد چون استعمار جهانی به کمک همین خود فروخته ها کشور ها را اشغال نظامی و فرهنگی نموده با سرکوب خونین ملت‌ها سال‌های سال سرنوشت آن‌ها را در اختیار خود گرفته و از تمام منابع مادی و معنوی شان به نفع خود و شریکان بهره برده و آقایی در جهان را با اسارت و غلام گرفتن ما حفاظت می نمایند. پس باید با افشاءگری منطقی از ماهیت خدمات شان به بیگانگان پرداخته و به مبارزه علیه آن‌ها برخاست.

هیچ دین و مذهبی در دنیا تا حال وجود نداشته که تعقل انسان‌ها را در باره شناخت جهان و پدیده‌های اجتماعی معیار قرار دهد، تا ما در باره پدیده‌های طبیعی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با علم و منطق تفکر و راه یابی نمائیم. انها با دزدیدن شعور انسانی، فرهنگ ملی و شخصیت ذاتی ما سعی بر این داشته اند تا ما را مغز خالی بار آورده، رشد داده و پیرو آن موهوماتی سازند که دل ایشان می‌خواسته است.

در باره تکیه گاه معنوی: باید عرض نمایم که در سر زمین های فقیر نشین بیشتر مردم به پناه گاه معنوی ضرورت احساس می دارند. چرا؟ به خاطر این که آنها علت‌های اصلی فاجعه های اجتماعی، بدبختی های انسانی و عقب ماندگی های زندگی خود را درک نکرده و در گچی عجیب مذهبی به سر می‌برند و علت این همه نا ملایماتی روزگار را که فقط و فقط متوجه غریب و بیچاره های اجتماع است نمی دانند به آن ملحوظ احتیاج به یک نیروی قوی، عادل و زور آور احساس می نمایند تا بیاید و از حق آنها دفاع کند؟! مذاهب و ادیان قدرت تفکر سالم را از ما دزدیده نمی گذارند ما سالم و اندیشمندانه فکر نمائیم و در پر تو اندیشه های سالم تصمیم بگیریم. اما باید توجه داشت که هیچ نوع اتکای معنوی ما را به نتایج دلخواه انسانی ما نمی رساند! اما این که ما احتیاج به یک اتکای معنوی داریم واضح است؟ چون اکثریت ما خود را ضعیف و بیچاره احساس می کنیم و توان مقاومت و مبارزه را در مقابل هیولای جهنمی استعمار و همکاران خدمتگذار شان یعنی ادیان و مخصوصاً اعراب نداریم از تحلیل علمی واقعات اجتماعی دور بوده و مشکلات زندگی و جامعه را سطحی نگریسته به تحلیل و نتیجه‌گیری عمیق پدیده‌ها نمی توانیم پردازیم، اینجاست که مجبوریم از رستم داستان و یا امیرارسلان رومی و یا دیگر قهرمانان افسانه‌ئی در عالم خیال انتظار کمک و لطف داشته باشیم تا به سر وقت ما در وقت ناتوانی رسیده و ما را کمک نمایند. ما هنوز از فرهنگ تحرک و تحول جامعه به دست انسان‌ها دور هستیم و تکیه به نیرو های انسانی جامعه خود نداریم فقط منتظر و دست به دعا هستیم تا کمک جن و پری و ملایکه، فرشته‌ها، پیامبران و یا مردگان اعراب به داد ما برسد؟! جهانی را که اعراب و دنباله روان برای ماساخته اند پر است از اشباح، رؤیا، خیال، واهمه و خرافات و نگهداشتن ما در این حالت تا حد ممکن. اما باید باور داشت که مشکلات زندگی و پرابلم های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ما در شکل و ساختمان طبقاتی اجتماعی ما است؛ نه در تقدیر و سرنوشت که برای ما از قبل تعیین شده.

ما که انواع فقر به شمول فقر فرهنگی دامنگیر ما بوده باید از دنباله روی و پیرو بودن به اعراب و یا هر مثنی بیگانه که شکل غلامی داشته باشد بپرهیزیم . هر انسان می تواند و حق دارد برای خود تکیه گاه معنوی داشته و به تناسب فهم و دانش خود معبودی بسازد قادر و تواناتر از خود که در مواقعی که مورد ظلم و شداید دنیائی قرار می گیرند از او دفاع نماید و به کمک شان بر خیزد؟! و این رابطه می تواند شخصی باشد نه سیاسی و تحمیلی برای دیگران.

و اما تکیه گاه معنوی که از گریبان ادیان سر بیرون نماید، نمیتواند کمک کننده ما باشد چون (او) به یهود گفت (بهترین و برترین قوم روی زمین) اما وقتی هیتلر فاشیست شش میلیون یهودی را در کوره های آدم سوزی زنده زنده اندخت و سوختاند (او) توجهی به حال این قوم بر گزیده ننمود . ( او ) وقتی گفت : پسر من تو ( مسیح ) هستی اما ( او ) گذاشت تا به صلیبش کشند و ( او ) که گفت: ای محمد با فلان خانمت بخواب و از فلان دوری کن و ..... فکر نکنم ( او ) بتواند تکیه گاه معنوی من و تو بتواند باشد ؟؟؟؟؟؟؟

اگر ضرورت باشد تا یک تکیه گاه معنوی داشته باشیم بهتر است به سراغ (( او )) که ساینس او را تأیید نموده برویم نه...

من سعی دارم اول خود را بشناسم . بعد جامعه ام را بعد آن اگر لازم افتاد بروم به سراغ تکیه گاه معنوی! یار زنده صحبت باقی